

«تازیانه انتقام»

یا



«تماشای موجودات باعینک تساوی و تفاوت»
«زمین شوره سنبل بر نیارد ، ظالم شمشیر»
«خدا، یا جراح عفونت موضعی اجتماع است»
«بخت نصر شمشیر خدا ، تیتوس جراح»
«عفونت موضعی»

موجودات جهان طبیعت را از دو نظر میتوان ملاحظه کرد که در هر یک از این دو لحاظ رنگی مخالف آن دیگر را بخود میگیرند :

۱- اینکه موجودات و پدیده های طبیعت را از نظر مخلوق بودن و انتسابشان بخالق و آفریدگار توانا ملاحظه نمود. و بعبارة اُخری : حیثیت اضافه و انتساب آنها را پروردگار متعال منظور نظر و وجهه لحاظ قرارداد ، در این ملاحظه اضافی ، تمام موجودات ، از بزرگترین کرات

گرفته تا کوچکترین ذره بیمقدار در صفت واحدی قرار میگیرند و
جملگی از نظر مخلوقیت و مصنوعیت باهم متساوی و بموازات همدیگرند
باین قرار : همان قدرتی که پدید آورنده شراره ناچیز جواله و آتش-
گردان است ، عیناً همان قدرت است که کرات عظیم راهستی بخشیده و
در فضای غیرمتناهی شناورشان ساخته است همان نیروئی که ذرات بیمقدار
الکترون را مجذوب هسته مرکزشان نموده ، همان نیرو است که سیارات
و کرات شناگر را بانظم و محاسبه دقیق و لطیف مجذوب خورشید های
آنها گردانیده و در نتیجه منظومه های شمسی حیرت انگیز را پدیدار
ساخته است .

« الذی خلق سبع سموات طباقاً مآتری فی خلق الرحمن
من تفاوت - ۱ - . »

« خداوندی که آفرید آسمانهای هفتگانه را بترتیب طبقات ؛ در
آفرینش خداوند رحمن هیچگونه تفاوتی نمییابی . »

« لوضربت فی مذاهب فکرك لتبلغ غایاته ، مادلتک الدلالة
الاعلی ان فاطر النملة هو فاطر النخلة لدقیق تفصیل کل شیء و
غامض اختلاف کل حی ، وما الجلیل و اللطیف و الثقیل و الخفیف
والقوی و الضعیف فی خلقه الاسواء ، و كذلك السماء و الهواء ،
و الريح و الماء . » (نهج البلاغه)

« اگر در طرق اندیشهات سیری کنی که بغایت آن واصل شوی ،
راهنمایی نمیشوی مگر باینکه پدید آورنده مورچه ، همان پدید آورنده
است ، بدلیل ریزه کاریهایی که مرزهای تمایز و جدائی اشیاء را از هم تشکیل
میدهد و پیچیدگیهای مختلفی که در جانداران مشاهده میگردد ، و همه

موجودات از «خردو کلان، سنگین و سبک، توانا و ناتوان، در انتساب به نیروی آفرینش همه باهم برابرند، همچنین است آسمان و هوا و باد و آب» مهندسی که از یک طرف نقشه حوض ساده ای را طرح میکند و از طرف دیگر یک دستگاه عمارت چند اشکوبه یا آسمان خراشی را طرح مینماید؛ انتساب این هر دو طرح و نقشه بملکه معماری و طراحی مهندس مذکور علی السواء است. یعنی همان مبدء علمی که در طرح نقشه حوض ساده دخیل بوده، درست همان مبدء است که در طراحی پیچ در پیچ آسمان-خراش مفروض دخالت دارد.

۲- لحاظ موجودات از نظر آثار وجودی و سنجش آنها بایکدیگر بملاحظه اثر که در این محاسبه اختلاف و تفاوت فاحشی بین آنها مشاهده میگردد و این اختلاف آثار است که آنها را بطبقات و انواع گوناگون تقسیم مینماید. یکی آثار وجودی پرارزشی داشته نگین سلطنت می شود، آن دیگر چنان بی خاصیت است که خرمهره و زینت افسار خران میگردد، یکی بلبل گوش نواز، و دیگری زاغ گوش خراش میشود، آن یک زنبور عسل، و آن دیگر عقرب گزنده میگردد و همچنین.. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

«البلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبث لایخرج الا

نکداً» ۱ :

«زمین و بلد پاکیزه باذن خداوند متعال روئیدنی پاکیزه میدهد و زمین خبیث و آلوده روئیدنی آن بسیار کم است»
تفاوت آثار بیش از همه در افراد و اجتماعات انسانی جلب نظر

مینماید؛ برخی از افراد انسان از روز ولادت تا روز مرگش چشمه جوشان خیرات و منافع برای ابناء نوع خود میباشد، نفوس بی شماری را از قید جهل و بردگی نجات می بخشد؛ راه و رسم آزادی و آزادگی را بنوع بشر می آموزد بالعکس بعضی هم از روز ولادت تا لب گور آتش فشان بدبختیها و تیره روزیها برای ملتی یا مللی میگردند.

بعضی از جوامع انسانی بیاس عقیده و آزاد مردی چنان استقامت ورزیدند که در آتش فروزان تبسم کنان جان سپردند و دوام خویش را بر جریده عالم ثبت نمودند و نیز جهان جامعه‌هائی بخود دیده که با بانگ گوساله و شبه آن نهایت ذلت و بیمایگی از خود نشان داده و پشت پا بهمه مقدسات زده اند.

منشأ این اختلافات، استعداد های مختلفی است که در کمون موجودات است، و اثر هر موجودی حاکی از استعداد او میباشد. سبزی و خر می گل و ریحان در بهار استعداد زمین پا کیز در انشان داده و خس و خار نیز از بدسرتی و شوره زار بودن حکایت میکند.

مولود جامعه صالح و شایسته، همچون مولود بلند طیب، ثمرات شایسته و فرزندان صالح است که در دامن خود می پروراند؛ و جامعه منحط و پست نیز مهد پرورش او باشد و اهل استبداد است. سنت خداوند متعال بر این جاری شده که هر زمینی از پرورش درختان بارور سر باز زند و استعداد تربیت گل و ریحان را از کف دهد بخارستان و یاسنگلاخ تبدیل میشود و همچنین جامعه‌ای که در آن استعداد پذیرفتن رجال صالح و مردان فضیلت نباشد بحکم سنت غیر قابل تغییر الهی؛ جولانگاه ستمکاران خواهد شد.

اشعیاء شهید علیه السلام با شیرین زبانی مخصوصی که داشت؛ همین سنت

ثابت خلقت را برای بنی اسرائیل بیان میفرمود و آنان را از ثمرات تلخ نظام اجتماعی شان بر حذر می داشت اما سخنان آن حضرت اثری در تغییر روش و آداب آنها نداشت، دینداران فقط شیفته و وظائف مقدماتی بودند، و رهبران سیاسی نیز در فکر زود بند و خود خواهی .

اشعیاء ع پیش از شهادت پیغام حقیقت را چنین اداء فرمود :
 «ای بنی اسرائیل - پسران سردار خدا - خداوند میفرماید: من از بوی بخور پیه و دنبه سیر شدم، از گوشت قربانی که در مذبح بیت المقدس کشته- اید و می کشید، سیرم اگر گرسنه هم بودم سیر شدم ، بروید داد مظلومان را بدهید ، بروید بینوایان را از بینوائی بدر آورید ، چرا داد مظلومان پیش شما است. هنگام نماز که دستهایتان بسوی من بلند می شود ، من خود را از شما محجوب می سازم و نظری بشما ندارم زیرا دستهای شما مملو و آکنده از خون مظلومان است .»

اشعیاء ع این را فرمود ولی اثر معکوسی بخشید ، قصد کشتن او را نمودند و سرانجام در آغوش درختی با رده و نیمش ساختند، و مستوجب تازیانه انتقام الهی شدند و شمشیر خشم خداوند از نیام کشیده شده بخت- نصر حاکم مستبد مطلق العنان را بر آنان مسلط ساخت ، همه مقدسات دینی شان مورد اهانت بلکه لگد کوب گردید. در روایت وارد شده که:

ظالم شمشیر خدا است،

شاید سر اینکه قرآن مجید بخت نصر و ارتش او را بخداوند متعال انتساب میدهد و با تعبیر : «بعثنا علیکم عبادنا لئلا یأس شدید» آنان را بندگان با قدرت و توانای خداوند متعال معرفی مینماید، همان مضمون حدیث شریف باشد ، یعنی ظالم و حاکم مستبد و خودسر ؛ شمشیر انتقام

خداوند است که از غلاف اسم مقدس «منتقم» کشیده میشود و جامعه قدر - شناس را درو مینماید ،

درسوره بنی اسرائیل بطور اجمال فسادبنی اسرائیل را که موجب عفونت موضعی پیکر جامعه یهود گردید و محتاج بعمل جراحی بوده بیان می فرماید :

«وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین
ولتعلن علواً کبیراً ، فاذا جاء وعد اولیہما بعثنا علیکم عباداً لنا
اولی باس شدید فجاسوا خلال الدیار وکان وعداً مفعولاً ، ... فاذا
جاء وعد الاخرة لیسوفوا وجوهکم ولیدخلوا المسجد کما دخلوه
اول مرة ولیتبروا ما علوا تمبیراً» (۱)

: «در کتاب» «سنن خلقت و نظام آفرینش» چنین مقدر کردیم که شما بنی اسرائیل در زمین دوبار فساد شدید اجتماعی را پدید می آورید و سرکشی و گردنفرازی «بادستگاه آفرینش» را آغاز می کنید یکبار قتل اشعیاء و مخالفت با ارمیا و بار دیگر قتل زکریا و یحیی و اهانتهای بیسی و قصد قتل آن حضرت - چون وعده نخستین آمد، بندگان جنگجوی توانا و نیرومند خود (بخت نصر و الشکر او) را بر شما برانگیختیم تا آنجا که درون خانهای شما را نیز جستجو می کردند ، این وعده انتقام الهی حتمی بوده چون هنگام وعده دیگر فرا رسید ، بندگان جنگجوی نیرومند دیگری را بر شما مسلط ساختیم تا بیچارگی و دژمناسی و خواری را بر رخسارتان نقش کنند و بمسجد بیت المقدس - خانه شرف شما - داخل شوند چنانکه در نخستین بار داخل شدند - و ویران کردند - و بهره که رسد نابود ساخته و بهره کس تسلط یافتند بسختی هلاک سازند».

در بحار الانوار راجع بفساد اجتماعی نخستین که در جامعه یهود پدید آمد و منجر بشهادت اشعیاء پیمبر علیه السلام گردید و اهانت ارمیاء افرام ساختند، از امام جعفر صادق علیه السلام حدیث مفصلی نقل شده که خلاصه مضمون آن چنین است:

«وقتی که بنی اسرائیل در معاصی خداوند متعال جری شدند و مستوجب انتقام الهی گردیدند خداوند بآرمیا علیه السلام وحی فرمود که بنی اسرائیل بگوسنت من بر این جاری شده که هر زمینی که از پرورش درختان ثمر بخش سر باز زند، خارستان میشود، آرمیا پیام الهی را رسانید بنی اسرائیل گفتند منظور خداوند از این مثل چیست؟ وحی آمد که شما کفران نعمت نموده قدردانی از نعمت وجود صلحاء نکردید و من سوگند یاد نموده ام که بدترین بندگانم را بر شما مسلط کنم تا ناموس شمارا با سارت ببرند و مقدسات دینی شما را لگد کوب سازند.

آرمیا از خداوند متعال سراغ این حاکم خودسر را گرفت و او را در مزبله ای یافت که سخت بیمار ورنچور بود و زنی خورده نانی را که بشیر خوک خیس کرده بود در دهان او میگذاشت حضرت از نام او پرسید گفت نام من بخت نصر است، جناب آرمیا او را معالجه کرد و باو گفت من آرمیا پیمبرم بتو بشارت میدهم که بمقام سلطنت میرسی و برای این بشارت امان نامه ای از او بمژدگانی گرفت. بالاخره این مزبله نشین ساقط الذات کالخ نشین خونخواری شد و بسر کوبی بنی اسرائیل حرکت نمود، جناب آرمیا برای ارائه آنان نامه که از قتل عمومی محفوظ بماند از بیت المقدس بیرون آمد اما اطرافیان بخت نصر حاضر نشدند برای او وقت ملاقاتی داده شود. حضرت امان نامه را بر سر نی نصب کرده در پیشاپیش

گارد سلطنتی بلند نمود چشم بخت نصر وقتی بآن منظره افتاد صاحب‌بنی را احضار کرد، حضرت خود را معرفی نموده امان نامه را تسلیم کرد، بخت نصر بامضاء و عهد خود احترام گذاشت ارمیا فرمود عائله من چطور؟ جواب داد در این نامه فقط بشما امان داده شده و نامی از عائلهات نیست و در عین حال من از همینجا تیری بجانب مسجد شما یعنی بیت المقدس می‌اندازم چنانچه اصابت کرد عائله شما را نیز می‌کشم و گرنه در امانند، امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید خداوند بادر امر نمود که تیر را حتماً بیت المقدس برساند تا عائله ارمیا نیز شربت استیصال و هلاکت عمومی را چشیدند! . . .

آن چنان بخت نصر قتل عام نمود که حتی بر شیر خواران زرحمی نکرد بلکه حیوانات اهلی بنی اسرائیل را نیز گردن زد! . . .

نوبت دوم انتقام الهی هنگامی بود که فساد اجتماعی در ملت یهود باندازه ای شدت داشت که مقامات سلطنتی بدون هیچ پروائی ناموس شریعت را می‌دریدند و کار شهوترانی را بجائی رساندند که دست بمحارم خویش جهت شهوترانی دراز نمودند؛ خاندان کثیف و آلوده «هیروُدس» یهودی، کشور یهودنشین فلسطین را که مستعمره امپراطوری روم بوده بعنوان کشور سلطنتی که در واقع کدخدائی از جانب امپراطوری روم بود در قبضه خود داشتند.

هیروُدس خمیث که محکمه اعدام عیسی علیه السلام را تشکیل داد و آنحضرت را بکفر و اینکه امنیت اجتماعی را بخطر انداخته و خاندان «جلیل!» سلطنتی، از محبوبیت او در نزد مردم وحشت دارند، متهم ساخت و حکم اعدام حضرت را بامضاء حاکم رومانی «پیلاطس» رساند و اهانت

و آزارهای وحشیانه ای بآن وجود آسمانی وارد آورد که از آن جمله این بود که تاجی از خار بر سرش گذاشتند و بنام «سان سلام شاهانه» از برابر او گذشتند و باستهزاء بآن حضرت سلام میگفتند و سپس هر يك مشتى بر آن تاج می کوفتند که چرا جائزه نمیدهی در اثر این عمل غیر انسانی خارها بر سر روح الله ﷺ فرورفت و خون بر گونه شریفش جاری شد! . . .

پس از عروج عیسی علیه السلام پسر خاله آن حضرت یحیی علیه السلام «یوحناى تعمید دهنده» بجرم فتوای حق که حرمت ازدواج با محارم بوده؛ بدست «آنتیپاس» شهزاده رسوای شهوت و شرب خمر بدرجه شهادت رسید. این امور محقق نوبت دوم انتقام الهی بوده که الی الابد باوارگی یهود انجامید و در سال ۷۰ میلادی در نتیجه لشکر کشی روم بفلسطین تمام مقدسات ملی و مذهبی آنان که از جمله آنها شهر مقدس اورشیم بوده بدست «تیتوس» سردار سپاه روم ویران شد.

دیدى که خون نا حق پروانه شمع را
چندان امان نداد که شب را سحر کند

آراء عمومی

در يك جامعه آزاد نمی توان علیه آراء عمومی بگلوله متوسل شد. کسانیکه بچنین کاری میادرت ورزند شکست خواهند خورد و سزای عمل خود را خواهند دید.

من معتقدم بنائى که بر پایه های سست و ازهم پاشیده ساخته شده باشد قابل دوام نیست من معتقدم دولتی که سنگ بنایش نیمى بر بردگی و نیمى بر آزادی استوار باشد دوامی نخواهد یافت.

ابراهام لینکلن